

شاتره آینده را ترسیم میکند

۷ تیر طنین اعتراض هزاران تن از زنان زحمتکش شهرک شاتره در جنوب اسلام شهر در نزدیکی تهران، حاکمین اسلامی را به وحشت انداخت. بیش از چهار هزارتن از زنان این شهرک در اعتراض به محرومیت و بی امکاناتی به خیابانها آمدند و بر علیه حاکمین اسلامی شعار دادند. اعلام کردند که دیگر تحمل اینهمه مشقت و محرومیت را ندارند.

در این تظاهرات که از ساعت ۹ صبح شروع شد، تظاهرات کنندگان با آتش زدن لاستیک جاده ساوه را بستند، اجتماع کردند و به شعار دادن علیه جمهوری اسلامی پرداختند. یکی از سخنرانان این تظاهرات، ضمن اشاره به شکاف عظیم طبقاتی و سودهای کلانی که هرروزه به جیب سرمایه داران

سرازیر میشود، به وضعیت فلاکتبار مردم این شهرک و بی حقوقی آنان پرداخت و سیاستهای حکومت اسلامی علیه مردم زحمتکش را به باد حمله گرفت. نیروهای سرکوبگر

به مردم یورش آوردند اما با پیوستن بخشهای دیگری از مردم بویژه جوانان این شهرک به صفوف تظاهرات اعتراض اوج تازه ای گرفت. تظاهرات مردم شاتره که با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و خواست پایان دادن به بی امکاناتی شهرک از قبیل برق و آب و گاز همراه بود، ساعتها ادامه یافت.

ستونهایی از پلیس ضد شورش جمهوری اسلامی برای فرونشاندن تظاهرات به این شهرک گسیل شدند و با گاز اشک آور و باتوم به مردم یورش آوردند. بنا بر یک گزارش راههای ورودی این شهرک و ارتباط آن با بیرون قطع گردید. مقاومت مردم در مقابل نیروهای سرکوبگر تا ساعت سه بعد از ظهر ادامه یافت. تعدادی از مردم زخمی شدند و تعداد زیادی توسط نیروهای سرکوب دستگیر شدند. اعتراض مردم زحمتکش شاتره حلقه ای است از حرکتی عظیم و اعتراضی که از مدتها پیش آغاز شده است. از ۱۸ تیر سال قبل تاکنون مردم

زحمتکشان علیه فقر



حزب کمونیست کارگری، کارگران و مردم آزادیخواه را به حمایت از خواستههای عادلانه مردم شاتره و مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان و کلیه زندانیان سیاسی فرامیخواند.

شهرهای کردستان، خلخال و رشت و مشهد و خزانه و شهرهای متعدد دیگر همگی در یک چیز مشترکند: مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند و دیگر کوتاه نمی آیند.

زحمتکش و آزادیخواه، زنان و جوانان، کارگران و مردم محروم و عاصی، لحظه ای مرتجعین اسلامی را آرام نگذاشته اند. اعتصابات کارگری همراه با اعتراضات گسترده مردم در

"قوه قضائیه" و درد "توسعه"



منصور حکمت

به رهبر و اسلام و نظام، تا بستنی خوردن با وابسته فرهنگی سفارت آلمان و شرکت در میهمانی لواسانات و سخنرانی در برلین و بیرون آمدن از دانشگاه و تلفن بی اجازه به خارج هست. دستگیری دیروز محسن رهامی و شیرین عبادی بجرم شرکت در ماجرای "تکثیر نوار" خلافتی شکرگرف این "قوه" را در ابداع بموقع جرائم کارساز نشان میدهد.

حال دوم خردادی ها میخواهند مقررات بازی در زمین قضایی را بر طبق تناسب قوای جدید تعریف کنند. دستپاچگی و روحیه تدافعی خامنه ای و شاهرودی و اوپاش مطبوعاتی جناح راست در مقابل این حرکت جناح مقابل خبر از یک نگرانی و بی برنامهگی جدی میدهد. تاکتیک اینها برای حفظ "قوه قضائیه" بعنوان یک ابزار در جدال جناحی روشن نیست. شاهرودی نمیتواند با همان سرعتی که کمپ دوم خرداد ژورنالیست

۱۵۱ نماینده دوم خردادی مجلس یقه "قوه قضائیه" را گرفتند و فوراً در اردوی جناح راست ولوله افتاد. مرافعه دیر یا زود میبایست روی این موضوع متمرکز شود. با از کف رفتن مجلس، "قوه قضائیه"، همراه مجلس خبرگان و جناب رهبر مهم ترین سنگر جناح راست محسوب میشود. این "قوه" تا این لحظه دست بازی در ایجاد مزاحمت برای خودی های رقیب و زدن و بستن غیر خودی های ناراضی نداشته است. در یک ستون لیست طولی از جرائم از پیش تعریف شده را یادداشت کرده اند و در ستون دیگر اسم کاندیداهای ارتکاب این جرائم را نوشته اند. هر چهارشنبه قرعه کشی میکنند و جرمی را به ناف کسی میبندند. در ستون اول از اتهام جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل و توهین

و وکیل ناراضی و طومار و شکوه نامه و سفر و سخنرانی بیرون میدهد، جرم بسازد و آدم دستگیر کند. کف به لب آوردن و هوار کشیدن و اعلام اینکه "قوه قضائیه" به این حرفها کاری ندارد و "مستقلاً" به "توسعه قضایی" خود ادامه میدهد شاید برای روحیه ده نمکی ها و حسن شریعتمداری ها و کمپ منتظر کودتا در راست مفید باشد، اما یک سیاست قابل ادامه نیست و به سرعت به یک موج برگشت وسیع منجر میشود. بخوبی واضح است که راست فاقد یک طرح تاکتیکی برای مراحل

بستن جاده کرج، پیکت در خیابان آذری آنگاه چه خواهد شد؟

مصطفی صابر

در یکی دو هفته اخیر اعتراضات کارگری نگاه ها را به خود جلب کرد. تجمع کارگران کارخانه کفش ملی در مقابل کارخانه در جاده کرج، بستن کارخانه علاء الدین، پیکت و اجتماع مداوم کارگران کارخانه آدامس خروس نشان در خیابان آذری و تجمع کارگران شرکت رجایی ساری در مقابل استانداری مازندران، از این جمله اند.

اعتراضات کارگری، بویژه طی دوسه سال اخیر، تقریباً بطور دائمی ادامه داشته است. این اعتراضات یا به مطبوعات جمهوری اسلامی راه نمی یابد یا معمولاً در گوشه ای پرت، در "صفحه حوادث" و یا حداکثر در صفحه اقتصاد چاپ میشود. بندرت، و بسته به منافع سیاسی و جناحی روزنامه ها و رژیم است که اعتراضات و حرکات کارگری به صفحه اول راه می یابد. چاپ خبر اعتراض اخیر کارگران کفش ملی در صفحه اول کیهان (اول تیر ۷۹) با ژست ابلهانه جناح راست که این روزها در مقابله با مجلس دوقرطی دلسوز "معیشت مردم" و "اقتصاد" شده است، همخوانی داشت. (برای مطالعه دعوی جناح

ها در این رابطه، به انترناسیونال هفتگی ۸ رجوع کنید). تاکنون وظیفه سینه زدن برای اعتراضات کارگری به منظور مهار این حرکات، در تقسیم کار حکومتی به خانه کارگر سپرده شده بود. حالا ظاهراً جناح راست هم سعی میکند تا مستقیم تر در این عرصه فعال شود. اگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی اش توانسته است جایی در جنبش اعتراضی کارگران پیدا کند، این دیر رسیدگان مسخره هم خواهند توانست. همانطور که طرفداری حزب اسلامی کار دوقرطی از "آزادی اعتصاب" تنها بیانگر وحشت اینها از پتانسیل اعتراضی و سیاسی بالای جنبش کارگری است،

سینه زنی های کیهان جناح راست برای "معیشت"، صرف نظر از کاردهایی که در دعوای جناحی دارد، نمودار دیگری از درجه فشار و تهدیدی است که اعتراضات کارگری بر جمهوری اسلامی وارد میکند.

طی همین دو هفته گذشته رهگذران خیابان آذری، مراجعین استانداری مازندران و یا مسافران جاده کرج شاهد بودند که کارگران برای مطالبات خود پیکت میگذارند، جاده می بندند و همان دولتی را به مبارزه می طلبند که برای حفظ اختناق اسلامی کارش به خودزنی کشیده و هر روز ناکزیر است موجی از بگیر و بند راه بیندازد. اما همه اینها هنوز جلوه های مبارزه پراکنده فقط بخشی از طبقه کارگر ایران است. بخشی که عملاً بیکارسازی شده اما رژیم آنرا

از صفحه ۱

"قوه قضائیه" و درد "توسعه"

آخر جدال جناحی است. بطور عینی راهی بروی آن باز نیست. در پس این جنگ و گریز بر سر "قوه" های مختلف، استیصال راست کاملاً قابل مشاهده است. نه عقب نشینی قوه به قوه و نه افسار گسیختن و ضربه نظامی هیچکدام پاسخ مساله نیست. باید منتظر فعل و انفعالات مهمی در درون کمپ راست بود.

مسئولیت اعمال قوه قضائیه را به پای حکومت و هردو جناحش می نویسند.

اما پیدا کردن یک فرمول حتی برای مصالحه دوره ای بر سر قوه قضائیه چندان آسان نیست. شک نیست که دوم خردادی ها می خواهند طرفداران خود را از حبس در بیابورد و روزنامه های خود را دایر کنند. اما یک دشواری کار اینجاست که هردو جناح باید این جدال بر سر قوه قضائیه را به نحوی پیش ببرند که قدرت دستگیری و سرکوب مخالفان را از حکومت خویش سلب نکنند. این واقعیت چهارچوب معامله ای که باید بر سر قوه قضائیه میان جناحها صورت بگیرد را بشدت محدود میکند. حتی اگر راست ها در برابر دوم خردادی ها عقب بنشینند، کاهش فشار "قوه قضائیه" بر دوم خردادی ها به احتمال قوی با نوعی قدرت نمایی و شدت عمل در برابر غیر خودی ها و توده مردم همراه خواهد شد. و این از نظر مردم نه فقط صورت مساله را در اساس دست نخورده باقی میگذارد بلکه به افشای بیشتر دوم خردادی ها و بند و بست جناحها و تشدید تقابل مردم با حکومت منجر میشود.

خسونت، بگیر و ببندهای دلخواهی هرروزه، محاکمات قلابی و نمایشی، اتهامات دروغین، شکنجه و مجازاتهای

خردادی، این مضحکه دیگر جیرا به پایان میرسد. عقل سرشاری نمیخواهد که کسی بفهمد که زندانیان در ایران، مثل همه جای دنیا، زندانیان دولت و حکومت اند و نه این یا آن "قوه". این رژیم ایران است، با رهبر و رئیس جمهور و قوه مجریه و مقننه و قضائیه و غیره اش، که میگیرد، میبندد، پاپوش میپوزد، شکنجه میکند و میکشد. مردم بطور روز افزونی دیگر این عنتربازی "تفکیک قوا" را از دوم خردادی ها قبول نمیکنند. اکنون دیگر به اندازی کافی "قوه" دست دوم خردادی ها هست که جای ابهامی در سبب اینها در حکومت اسلامی و سیاستها و سرکوبگری هایش باقی نگذارد. کسی که در زندان است، زندانی حکومت اینهاست و اگر اینها واقعا نخواهند، در زندان باقی نمیماند. این موقعیت جدید میتواند خاتمی و دوم خردادی ها را بسرعت مستقیماً رو در روی مردم معترض قرار بدهد. دوم خردادی ها با هر پیشروی و با هر قدم که موقعیت خود را در حکومت تحکیم میکنند، بهمان درجه ظاهر اپوزیسیونی کاذب تاکنونی خود را از دست میدهند و مستقیماً آماج اعتراض مردم قرار میگیرند. مردم بدست

تغییر فوری رابطه مردم و رژیم است و بر روانشناسی مردم در حرکات اعتراضی جاری، نظیر تظاهرات و درگیری در شاتره، اعتصابات کارگری، حرکات مستقل دانشجویی و غیره تاثیر فوری میگذارد. از اینرو جدال جناحها بر سر قوه قضائیه، درست مانند مساله ولایت فقیه، کشداترتر، حساس تر و برای کل حکومت مخاطره آمیز تر از جدال بر سر مجلس اسلامی است. انتخاباتهای کمتری جلوی دو جناح باز است و فرجه سازش و مصالحه کمتری وجود دارد. و همه اینها به معنی رانده شدن جدال به بیرون حکومت و به میان کشیده شدن پای مردم است.

ضد بشری، این چهره رژیم اسلامی در بعد "قضائیه" است. مادام که این تغییر نکرده باشد، حتی اگر امثال عبدالله نوری و گنجی و رهامی بخانه برگشته باشند، تغییری در منظره عمومی نمیدهد.

برخلاف مجلس اسلامی و "قوه مقننه"، که اساساً تربیونی برای جدل و مانور و سخن پراکنی جناحهاست و "توسعه" و عدم "توسعه" در آن معنی فوری و ملموسی برای جامعه ندارد، "قوه قضائیه" مستقیماً به مساله زندانها و محاکمات و دستگیری ها و اعدامها مربوط میشود. و این رکن موجودیت حکومت است. عامل اصلی بقاء تاکنونی آن است. هر نوع تعدیل در این به معنای

روزنه دات کام

نشریه ای اینترنتی از

حزب کمونیست کارگری ایران
<http://www.rowzane.com>

سردبیر: کورش مدرسی

آخرین اطلاعاتی های حزب، مقالات جدید و ویژه روزنه، منتخب مقالات نشریات مختلف، اطلاعاتی ها و مقالات اعضا و فعالین حزب، آرشیو جامع اسناد و اطلاعات در مورد حزب، معرفی ارگانها و کادرهای رهبری حزب، اتصال به سایر سایت ها و مطالب بسیار دیگر

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آزادی جنسی و اصحاب کهنه!

مصطفی صابر



یکی از سیاهترین حکومت‌های حاضر است.

از آنسو، سنگسار، سیغه و جنایی کردن روابط آزاد جنسی، همزاد طبیعی و مکمل چادر و مقنعه و موقعیت فرودست زن است. ممنوعیت آزادی در روابط جنسی قبل از همه زنان را نشانه می‌رود. در جوامع مردسالار کنونی و در تمام طول تاریخ جوامع طبقاتی، هر وقت گفتند "گمربند عفت ببندید"، "پرده بکارتان را حفظ کنید"، "خیانت نکنید"، "عفت را رعایت کنید"، "بی بند و باری نکنید" و نظیر اینها، همیشه روی سخن با زنان بوده است. گرچه ممکن است از لحاظ حقوقی مرد را هم خطاب قرار داده باشند، اما در عمل برای اجرای "بکنید و نکنید" ها این زن است که باید به درون کیسه برود، در سیاه چال نگهداری

شود، از حریم خانه پدر و شوهر پا فراتر نگذارد، تنها به سفر نرود، برای رفتن به سر کار اجازه پدر و شوهر و قیم را بیاورد، حق طلاق نداشته باشد، حتی نخندد و به دوربرش نگاه نکند! چرا که این اوست که "تاموس" مرد و خانواده و فامیل محسوب می‌شود. حتی در جوامعی نظیر ایران، پسر بچه ها از اولین روزهای بلوغ می‌توانند سکس داشته باشند، و حتی مورد راهنمایی و تشویق دائمی و عمو و غیره هم قرار بگیرند. برای دختران نه فقط چنین چیزهایی می‌تواند به قتل و ترور و گوش و زبان بریدن و یا خودکشی آنها منجر شود، بلکه در بهترین حالت از جامعه پیرامون خود طرد می‌شوند و مورد بیشترین زخم زبان قرار می‌گیرند و "بی عفت" و "خراب" و صد چیز بدتر بارشان می‌شود. ستمکشی زن در جامعه حاضر لایه های گوناگونی دارد. اما یکی از سرسخت ترین و موثرترین لایه ها همانا این جنایی کردن، قبیح و ضد اخلاقی جلوه دادن روابط آزاد و داوطلبانه جنسی است.

برای اولین بار در تاریخ ایران یک جنبش وسیع و قدرتمند برای مدرنیسم و سکولاریسم برپا شد در بین جوانان چه دختر و چه پسر براه افتاده است که در کنار خصائل دیگرش از جمله ضد مذهبی و شدیداً آزادیخواهانه بودن، در عین حال آزادی در روابط جنسی را نیز بر پرچم

و شرقی است و فشارهای زایدالوصفی بر دختران و زنان وارد می‌کند، اما بی شک عصر نوینی در شکستن تابوهای سکسی و بردگی جنسی انسانها در ایران شروع شده است. عصری که اولین پیشروی اش به گور سپردن جمهوری اسلامی بعنوان زمخت ترین و سرسخت ترین مانع دستیابی به آزادیهای فردی و اجتماعی است. اینرا خود جمهوری اسلامی به خوبی حس کرده است. اینهمه فغان و اسلما و خط و نشان کشیدن های خرمگس های جمهوری اسلامی علیه "بی بند و باری جوانها" و "رشد بی عفتی" بخاطر همین است. جماعت روشنفکر و سیاسیون سنتی ایرانی در آستانه غار کهنه شرق زدگی، ایرانی گری و اسلام زدگی شان ایستاده اند، چشم هایشان را می‌مالند، حاج واج به آنچه که دور برشان می‌گذرد مینگرد، ولی باور نمی کنند. بخودشان مربوط است. لابد

خود نوشته است. این درست که با صرف برسمیت شناختن حق روابط آزادانه و داوطلبانه جنسی، تا زمانی که پایه های مادی و طبقاتی سلب آزادی از بشر خراب نشود هنوز انسانها در روابط با یکدیگر آزاد نمی شوند. این درست که گسترش وسیع روابط جنسی بدون ازدواج در ایران در سالهای اخیر هنوز بشدت حاوی عناصر اسلامی

یکسال پس از ۱۸ تیر افق روشن پیروزی

از ۱۸ تیر پارسال تا امروز، جنگ جناحها و بحران رژیم حادث شده و جنبش سرنگونی هر روز گلوی حکومت اسلامی را در داخل و خارج بیشتر فشرده است. از اعتصابات گسترده کارگری و تظاهرات هزاران نفره کارگران علیه سیاستهای ضد کارگری تا مراسمهای اول مه، از اعتراضات مردم قبل و بعد از مزاحکه انتخابات مجلس ششم تا تبدیل خرداد" به صحنه اعتراض علیه رژیم، از تظاهرات چند روزه مردم در شهرهای کردستان و بدست گرفتن خیابانها تا شورش و اعتراض در خلخال و رشت و مشهد و خزانه و شاتره، و همینطور اعتراضات وسیع ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور، صحنه های اعتراضی توده‌ای جنبش سرنگونی رژیم اسلامی بوده است. از تهران تا برلین، فضا قطبی‌تر و صفتبندی های سیاسی روشنتر شده است. مردم قوی تر و سراسری تر عمل می‌کنند. در مقابل، دو جناح رژیم برای بقای نظامشان بیشتر به جان هم می‌افتند. همدیگر را متهم به همکاری با "ضد انقلاب" می‌کنند، با همدستی هواداران مفلوکشان در بیرون حکومت علیه کمونیستها و مخالفین رژیم توطئه می‌چینند

۱۸ تا ۲۳ تیر سال گذشته، جهان شاهد اعلام موجودیت قوی و علنی جنبش توده‌ای برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران بود. همه دیدند و شنیدند که دانشجویان، جوانان و مردمی مصمم فریاد می‌زنند: "مردم قیام شروع شده، بیست سال سکوت تمام شده، "برکنار، برکنار، حکومت آخوندی برکنار"، "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" و "وای به روزی که مسلح شویم! جنگ خیابانی مردم در تهران و شهرهای بزرگ با کل رژیم اسلامی، شبخ انقلاب دوم ایران؟" را به پرواز درآورد و خواب خیلی‌ها را بهم زد. این شش روز بیان این حقیقت مهم بود که مردم ایران جمهوری اسلامی نمی‌خواهند، و این نخواستن را، با صدای بلند و علنا به رژیم اعلام کردند. در این شش روز هیچکدام از دار و دسته‌های رژیم، در سرکوب و محکوم کردن دانشجویان و مردم معترض، کوتاهی نکردند. بخشی‌شان با دشنه و چماق و گلوله حمله کردند، آتش زدند، زخمی کردند، کشتند و دستگیر و زندانی کردند. بخشی دیگر بلندگوها را بدست گرفتند و "خشونت!" دانشجویان و مردم را محکوم کردند. همزمان پیام همدردی دادند، به التماس افتادند و به آرامش دعوت کردند.

لایق همان دنیای ریاکارانه ای هستند که جوانان ایران علیه اش برخاسته اند. می‌توانند مثل نمونه برخوردشان به برهنه شدن یک زن بعنوان اعتراض در کنفرانس برلین، گوی سبقت از جمهوری اسلامی برآیند و شنیع ترین تبلیغات را سازمان دهند، و یا اینکه می‌توانند آیت الکرسی بخوانند و بخودشان فوت کنند! در هر حال کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند و با او خواهند رفت.

۱. برای مثال در مصاحبه خانم عفت ماهیاز با خانم مهرانگیز کار، که روز ۲ تیر ماه بر روی سایت "ایران امروز" (وابسته به اکثریت) قرار گرفت، نظرات مصاحبه گر و مصاحبه شونده از این لحاظ بسیار خواندنی است. بررسی این مصاحبه را باید برای فرصت مناسبی گذاشت.

۲. به "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران رجوع کنید.

و پرونده سازی می‌کنند. اما هر روز بی آبروتر می‌شوند و خصومتشان را با آزادی و برابری مردم صریح تر بنمایش می‌گذارند. مردم ایران دولت مذهبی نمی‌خواهند و علیه اختناق سیاسی و مذهبی و فقر و محرومیتی که این رژیم به میلیونها انسان تحمیل کرده است به میدان آمده‌اند. جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش و الغای کلیه قوانین تبعیض آمیز و مذهبی، بیان و عقیده و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، برابری کامل زن و مرد، آزادی بی قید و شرط اجتماعات و اعتصاب و تشکل و احزاب، تامین فوری معیشت و بیکاری میلیونها کارگر و جوان، تامین رفاه اقتصادی و امنیت فردی و اجتماعی مردم، از خواسته‌های فوری و میلیونی مردم بجان آمده از این رژیم خون و فلاکت است. نه فقط جناحهای رژیم پاسخی برای این اوضاع ندارند بلکه خود مسبب آن و مانع اول آزادی و برابری مردم اند. باید بساط این رژیم را در داخل و خارج برچید. حزب کمونیست کارگری ایران در سالگرد ۱۸ تیر، یاد جانباختگان این اعتراضات را گرامی میدارد و آکسیونهایی در کشورهای مختلف برپا می‌کند. ما مردم آزادیخواه را به شرکت گسترده در این اجتماعات علیه رژیم جلا دادن اسلامی فرامی‌خوانیم. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

لوکوموتیو اصلاحات! لوکوموتیو انقلاب!

محسن ابراهیمی

اسلامی است.

گفتم همان چند هفته

اول برای نشان دادن پوچی این

ادعاها کافی بود. نمایندگان جبهه

دوم خرداد دست در دست

نمایندگان جناح مقابل گذاشتند

و مهدی کروبی، رئیس مجمع

روحانیون مبارز، یکی از آخوندهای

مورد اعتماد امام و حزب الله،

رئیس مجلس در دوره پاکبازی

جمهوری اسلامی را در تخت

ریاست نشاندند و ایشان هم

خبرنگاران پارلمانی را جمع کرد

و در چند جمله تصویر آینده

"مجلس اصلاحات" را در مقابل

این اپوزیسیون متملق که در

بیست و یکسال گذشته به هیچ

قیمتی حاضر نشده دمش را از

توی بشقاب این یا آن جناح

جمهوری اسلامی در بیاورد قرار

داد:

"رئیس مجمع تشخیص

مصلحت مانند ما و حتی بیش

از ما به مصالح کشور فکر

میکند، اعضای شورای نگهبان

نیز متوجه مصالح نظام هستند،

در عین حال، این دو نهاد به

طور مستقیم زیر نظر رهبری



هستند و مسلماً با درایت و
تدبیر مقام معظم رهبری، مشکلی
پیش نخواهد آمد."

تصور نکنید که اپوزیسیون

دوم خردادی این سخنان را شنید

و شرمگین شد. نه خیر اینها در

خاکساری برای جمهوری اسلامی،

در تلاششان برای یافتن سوراخ

ورودی به دربار اسلامی پیگیرتر

از آن هستند که با این اتفاقات

پس بنشینند. به همان کاری دست

زدند که بیست و یکسال است

انجام میدهند. دنبال راهی گشتند

تا یک جناح جمهوری اسلامی

را مظلوم و بیگناه و پاک جلوه

دهند: ریاست مجلس دست جریان

میانی افتاده است، اینها جناح

نایبگیر دوم خرداد هستند، اینها

نقش ترمز در مقابل جنبش اصلاح

طلبی را ایفا خواهند کرد.

اما درست در گرماگرم

این توجیه جناحی از ارتجاع

اسلامی، در میان عجز و لابه و

افسوس اینها که اگر "عضو پیگیر

و چهره شاخص دوم خرداد" مثل
بهزاد نبوی ریاست مجلس را به
عهده میگرفت پروژه اصلاحات
بسرعت پیش میرفت، حجاریان،
یک چهره شاخص تر و پیگیرتر
دوم خردادی در نشریه "عصر
ما"، ارگان سازمان مجاهدین
انقلاب اسلامی، با کمال صراحت
گفت:

"گفزش در جبهه دوم خرداد

ممکن است یا در سمت و سوی

اصلاحات رخ بدهد و یا در سرعت

آن که هر دوی اینها خطرناک

است ... اگر سمت حرکت اشتباه

باشد، به کهکشانهای ناکجا آباد

پرتاب میشود و از مدار برنامه

ریزی شده ی خود خارج میشود

... سرعت زیاد جریان اصلاحات

باعث میشود که مثل ماهواره

ها شتاب بگیرد و بسوزد.

لوکوموتیو اصلاحات نمیتواند خارج

از ظرفیتهای موجود شتاب بگیرد.

این استعاره ها معانی

سیاسی روشنی دارند. لوکوموتیو

اصلاحات را اصولاً برای این وارد

صحنه سیاست کرده اند چون صدای

لوکوموتیو انقلاب را از دورادور

شنیده اند. هر اعتراض کارگری،

هر شورش مردم در شهرها، هر

عصیان زنان و جوانان نشانه ای

از براه افتادن لوکوموتیو انقلاب

است و خوب میدانند که لوکوموتیو

انقلاب کل بساط حکومت اسلامی

را همراه با مجلس و حاکم شرع
و رئیس جمهور و ولی فقیه و
مداحان ملی-اسلامی-اکثرتی
به دره پرتاب خواهد کرد. "سوختن
ماهواره اصلاحات در کهکشانهای
ناکجا آباد" به زبان آدمیزاد همان
بزیر کشیده شدن حکومت اسلامی
است.

این همان حقیقت سیاسی است

که که اپوزیسیون ملی-اسلامی

و مجیزگویان اکثریتی حکومت

اسلامی دوست دارند درباره اش

خود را به خرفتی بزنند. ظاهراً

قرار نیست داستان زندگی سیاسی

این "اپوزیسیون" تا جمهوری

اسلامی هست تغییر یابد. از

قرار معلوم اینها تا آخرین لحظات

عمر جمهوری اسلامی مصممند

همچنان پیروز لای پالان حکومت

اسلامی بگذارند و مداوما از

سران جمهوری اسلامی از جمله

جناح دوم خرداد خفت و خواری

تحویل بگیرند. و این کار آنقدر

ادامه پیدا خواهد کرد که به قول

مرتضی الیوری، مشاور رئیس

جمهوری، "زمانی خواهد رسید

که شب بخوابیم و صبح بیدار

شویم و ناگهان ببینیم مردم راه

دیگری را انتخاب کرده اند." و

البته آنگاه دیگر دیر است. آن

موقع، مداحان نظام اسلامی باید

در کنار سران حکومت اسلامی

حساب پس بدهند.

به انترناسیونال هفتگی کمک مالی کنید

انترناسیونال هفتگی را در
ایران و خارج تکثیر و پخش کنید

اصغر کریمی رئیس هیات دبیران ۴۰۹۷۹۲۸ ۷۷۱ ۰۰۴۴

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج ۷۸۲۳۷۴۶ ۱۷۲ ۰۰۴۹

Website:

www.haftegi.com انترناسیونال هفتگی

Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England

Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com

www.iwsolidarity.com

www.wpiran.org

www.medusa2000.com

www.rowzane.com

www.marxsociety.com

www.hambastegi.org

www.kvwpiran.org

برنامه جلسات انجمن مارکس لندن

ژوئیه تا سپتامبر ۲۰۰۰ (July-September 2000)

توجه: این برنامه، تقویم اعلام شده قبلی را لغو میکند

شنبه ۲۲ ژوئیه کمونیسم کارگری در عراق (به زبان کردی) کورش مدرسی

ورودیه: ۵ پوند اعضای انجمن مارکس لندن: رایگان

یکشنبه ۲۳ ژوئیه: فمینیسم، سوسیالیسم و طبیعت انسان اعظم کم گویان

ورودیه ۲ پوند. اعضای انجمن مارکس لندن: رایگان

شنبه ۲ سپتامبر: بازخوانی کاپیتال مارکس (سمینار اول) منصور حکمت

ورودیه: ۱۲ پوند اعضای احزاب کمونیست کارگری؛ ۷ پوند اعضای انجمن مارکس لندن: رایگان

یکشنبه ۳ سپتامبر: تاریخ شفاهی چپ:

از کومه‌له تا حزب کمونیست ایران ایرج فرزاد-حسین مرادیگی

ورودیه ۵ پوند اعضای انجمن مارکس: رایگان

برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی با انجمن مارکس تماس بگیرید

marxsociety@yahoo.com

تلفن ۰۰۴۴-۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۳۷

برای دریافت آخرین اخبار درباره برنامه سمینارهای انجمن، و اطلاعات دیگر به

وب سایت انجمن مراجعه کنید

www.marxsociety.com